



## اشاره

وارد بحث‌های اساسی و اصولی شدیم که در اصول کمتر به طور جامع بحث شده است. علاوه بر قول و فعل معصوم گاهی سکوت و یا خود عدم الفعل، بی پیام است و گاهی پیام‌دار می‌شود که پیام هم گاهی پیام ایجابی پیدا می‌کند یعنی دال بر یک حکمی می‌شود و گاهی سلبی است.

## سکوت

پیام‌دار شدن که سکوت دال و مفید لأمر می‌شود، شرایطی دارد که در چند جای اصول مصداق پیدا می‌کند؛

- در اطلاق و مقدمات حکمت؛
- در بحث سنت که یک قسم آن تقریر است؛
- در بحث سیره عقلائی و امضاء سیره بسط پیدا می‌کند؛
- در سیره معصوم.

## قاعده کلی

در اصول حداقل در چهار جا این بحث مصداق دارد و همه تسانخ و تجانسی دارد که در یک قاعده کلی قرار می‌گیرد. قاعده کلی این بود که نگفتن و سکوت در برابر یک عمل و اقدام با شرایطی می‌تواند مفید یک مطلبی باشد.

## اقسام سکوت

نکته دیگر این‌که ما سکوت را تقسیم کردیم ولی قبل از این تقسیم، تقسیم دیگری هست که سکوت ابتدائی و سکوت در برابر یک قول یا عمل، خودش متفاوت است گاهی در قرآن و روایات فلان موضوع گفته نشده است ولی اینکه ما الان بحث می‌کنیم سکوت در برابر یک عمل و اقدام دیگر است.



راجع به بحث سکوت ابتدائی حرف زیاد است، یک روشی در علوم اجتماعی تحلیل محتوا است در همین تحلیل محتوا روی اینکه چه چیزی گفت حساب می‌شود و چه چیزهایی هم نگفت یک مقدار حساب می‌شود. اینکه چیزهایی را نگفته است چقدر می‌شود از نگفتن چیزی به دست آورد؟ - در این موضوع در اصول بحث نشده و خیلی می‌شود کار کرد و من کم‌وبیش تخیلاتی دارم که باید یک وقت دیگری عرض بکنم - الان کار به سکوت ابتدائی و سکوت کلی که در مقابل عمل و موضع خاصی نداریم و سکوت در برابر یک قول یا عمل خاص را می‌گوییم نه اینکه در مجموعه مواضعش یا در مجموعه سخنانش چنین سخنی نیست، آنچه معنا و مضمون دارد جدا است.

## جمع‌بندی

بنابراین وقتی به منبعی مراجعه می‌کنید یا قول است یا فعل است یا ترک القول و الفعل است، این ترک یا سکوت و سکون یعنی عدم الفعل را هم می‌گیرد که آن‌ها ایجابی است و این دو تا عدمی است. تقسیم بعدی در طول این سکوت و سکون گاهی ابتدائی است گاهی در برابر عمل و فعل خاصی است و سکوت گاهی پیام ندارد و گاهی پیام دارد ایجابی یا سلبی که ممکن است در جاهای دیگر اصول هم باشد، تام نیست.

## شرایط دلالت سکوت

شرایط دلالت سکوت یا به عبارت دیگر شرایط تبدیل سکوت به تقریر، با یک شرایطی سکوت و نگفتن تقریر می‌شود چون تقریر گاهی با قول و فعل است که مانعی ندارد. می‌خواهیم سکوت را تقریر بکنیم عین اینکه در فقه هم وقتی که می‌خواهد برای ازدواج اقرار بگیرد می‌گوید سکوت‌ها رضاها، اینجا هم همین است. سکوتی که می‌خواهد رضای شارع بشود و آرام ماندنی که موجب دلالت می‌شود چهار شرط داشت که این شرایط در مقدمات حکمت روحش همین است در سیره عدم الردع همین است. شرایط این بود که عمل و فعل خاصی در مرئی و منظر شارع یا آن شخص باشد، او هم در مقام تعیین موضع در برابر آن باشد موضع خودش را مشخص بکند و محذوری از اعلام موقف نداشته باشد و سکوت کرده باشد. سکوت در اطلاق عدم به بیان قید است در سیره عقلائیة ردع



نکرده است آنجا گفته اکرم العالم و هیچ قیدی نیاورده در عدم ردع مقابل سیره عقلا که همه به خبر واحد عمل می‌کنند چیزی نفرموده است. اگر شرایط جمع بشود آن وقت سکوت و فعل عدمی که فی ما من شأنه الوجود است یعنی من این را قبول دارم یا همان مقدمات حکمت است یا مقدمات این است که سیره عقلانیه مستند به شرع بشود. فعل یا قولی خاصی در مرئی و منظر باشد و او هم در مقام تعیین موضع باشد که علی‌الاصول شارع در مقامش هست و محذوری هم نباشد و سکوت کرده باشد، نتیجه این اطلاق می‌شود و در آنجا امضاء سیره عقلا متشرعه می‌شود.

## امضاء السیره

بحث بعدی در باب سیره، مفاد این فرایند و نتیجه فرایندی که ما در عدم ردع شارع و عدم منع شارع استفاده می‌کنیم امضاء السیره می‌شود.

امضاء سیره یعنی آنچه انجام می‌شود را قبول دارد. امضاء السیره یعنی با مراحلی که طبق آن فرایند عبور می‌کنیم سیره عقلانیه ممضاة می‌شود.

سؤال این است که چه حکمی را نتیجه می‌دهد؟

این سؤال بعدی است که چگونه سکوت، امضاء می‌شد؟ ولی الان که امضاء می‌کند چه نتیجه می‌دهد؟

این تابع کیفیت سیره است و گاهی نتیجه آن یک حکم وضعی است مثل حجیت خبر واحد یا قول ذی‌الید و امثال این‌ها، جاهایی که می‌گوییم عقلا فی سیرتهم يتعاملون مع شیء تعامل الحجة شارع هم که آن را منع نکرده یعنی من هم این را حجت می‌دانم آن وقت مفاد خبر واحد که حجت شد گاهی وجوب می‌آورد و گاهی حرمت، باید دید خبر واحد چه می‌گوید. حجت که می‌گوییم یک حالت است.

یک حالت هم این است که حکم تکلیفی افاده بکند یعنی عقلا یک کاری را انجام می‌دهند و در مرئی و منظر شارع بود و شارع آن را منع نکرد.

اصل این است که حکم تکلیفی جوازی را افاده می‌کند، یک کار را انجام می‌دادند شارع هم منع نکرد.

در سیره معصوم گفتیم که وقتی که در مقابل یک کار سکوت کرد و با آن فرایند چهار مرحله‌ای نتیجه امضاء شد و حداکثر مثل اینکه خودش انجام داده است.



سکوت و عدم ردع شارع در جایی که امکان ردع بود و در مقام ردع و امضاء هم بود یعنی من این کار را قبول دارم و مثل این است که خودش انجام بدهد، گفتیم فعل معصوم لا یفید اکثر من الجواز بالمعین العام، یعنی اینکه یا این کار مباح است یا مستحب است یا واجب و جواز بالمعنی العام از آن استفاده می‌شود.

### نتیجه

در نهایت امضاء و تقریر عمل عقلایی نسبت به یک کار مفید جواز این کار است و مانعی در آن نیست یعنی حرمت ندارد و فوقش کراهت هم ندارد؛ اما اینکه واجب است یا مستحب است یا مباح است و بالمعنی الاخص است علی القاعده از آن بیرون نمی‌آید چون در مرئی و منظر خود او منع نکرده است.

مرجع تقلیدی وارد جایی شده و کسی کاری می‌کرده چیزی نگفته، این جایز بالمعنی العام است یعنی اصل ذات عدم الردع و تقریر بیش از جواز را نمی‌رساند.

در اصول گفتیم که این جواز در شرایطی در سیره معصوم می‌تواند تبدیل به استحباب یا وجوب بشود یعنی تبدیل به رجحان بشود. در شرایط خاصی عدم الردع و تأیید عمل عقلا لول رجحانی پیدا می‌کند و مدلولش از جواز بالاتر می‌آید در سیره معصوم هم گفتیم که عمل معصوم لا یفید اکثر من الجواز بالمعنی العام و لکن ربما و فی شرایط و احوال خاصه تفید الرجحان بل الوجوب هفت هشت عامل ذکر شد که دلالت سیره را از جواز به سمت رجحان بل الوجوب می‌برد که امر خیلی مهم است.

برای ما معصوم حجت است سیره معصوم این است که خودش عمل کرده و سیره عقلا این است که قبول کرده است؛ و لذا همه سیره معصوم می‌شود منتهی گاهی خود معصوم عمل می‌کند گاهی در منظر معصوم آن کار را کرده‌اند و با آن شرایط چیزی نگفت یعنی قبول دارم پس جایز است کما اینکه ترکش حداقل را می‌رساند؛ یعنی گاهی خودم کاری انجام می‌دهم گاهی کار انجام شده را تأیید می‌کنم در واقع گویا من این کار را انجام داده‌ام تفاوت درجه‌ای دارد ولی روحش یک روح مشترک است.



## اصل در سیره معصوم و سیره عقلائیه

اصل در سیره معصوم و سیره عقلائیه مورد تأیید و عدم ردع شرع و معصوم دلالتی علی الجواز است اما ربما یفید اکثر من الجواز والذی یوجب افادتها لأكثر من الجواز امور بحثنا عن فی الاصول

### عوامل موجب لدلاله السیره

عوامل موجب لدلاله السیره یا سیره معصوم یا سیره عقلائیه ممضاة لدلاله السیره علی اکثر من الجواز یعنی علی الرجحان که بعضی را در اصول گفتیم یکی از آن عوامل احتفاف السیره بالارتکازات الخاصه است.

خیلی نکته مهمی است اینکه معصوم کاری انجام می دهد یا عقلا کاری انجام داده اند و شارع هم ردع نکرده و امضاء شده، ولی وقتی که در عمق ارتکازات عقلا بروید می گوید من این کار را انجام می دهم به عنوان اینکه وظیفه ام هست و به عنوان یک عمل راجح انجام می دهم انجام این کار در فضائی است که احتفت به الارتکازات الدال علی رجحان هذا العمل یعنی فضای این عمل فضای کار آزاد و راحت و مباح نیست بلکه راجح است. وقتی که حضرت یک هجرتی را انجام می دهد یا کاری که امام حسین انجام داد نمی توانیم بگوییم سیره این یعنی هجرت جایز است بلکه این کار راجحی است اگر قرائن قولی هم نباشد بعضی از اعمال و افعال هست که محتف به قرائن خاصه و ارتکازات است و در سیره عقلا هم همین طور است.

اینکه وقتی صبح بیرون می آید سوار خط یا تاکسی شده ممکن است بگوییم ارتکازاتی ندارد بلکه کار مباحی بوده انجام شده و معصوم هم این را دیده منع نکرده معلوم می شود که هر دو مباح است. ولی اینکه پدر در مقابل فرزندش به تعلیم و تأدیب می پردازد اگر از هر آدم عاقلی بپرسید می گوید که پدر است و مسئولیتی دارد و از این باب انجام می دهد شارع هم که منع نکرده یعنی از این حیث منع نمی کند و از عدم ردع امضاء را فهمیدیم و با همین رنگ و لعاب خاص خودش که یک وظیفه هست این را تأیید می کند.

یکی از موارد عبادات است که وجه خاصی دارد و قصد قربت می خواهد و باید راجح باشد و در سیره های عقلائیه که امضاء می شود همراه با چنین ارتکازاتی است یعنی اگر شارع با این ویژگی این را ممتاز و وظیفه راجح



نمی‌دانست به شکلی این را افاده می‌کرد. اینکه در مقابل این سیره و در مقابل ارتکاز همراه با سیره چیزی نگفته است نشان می‌دهد که رجحانش را قبول دارد؛ البته دلالتش حداکثر رجحان است و وجوب را نمی‌تواند برساند. نتیجه یکی از عواملی می‌شود که تأیید و امضاء سیره افاده نوعی رجحان می‌کند.

در بحث وظائف پدر و مادر و خانواده علاوه بر آیات و روایات که بحث کردیم یک بخشی سیره عقلائییه هست و اگر دلیل دیگری هم نبود سیره عقلائییه با این بیانی که عرض کردیم ممضاة عند الشارع هست و دلالت بر رجحان عمل تأدیبی و تربیتی و آموزشی می‌کند. منتهی چون این سیره هست در همان حد متعارف متیقن از سیره عقلائییه هست یعنی همان حداقل‌ها یا متوسط راجح است هم حکمش بیش از رجحان نمی‌آید و یک نوع رجحان وظیفه تعلیمی و تأدیبی است هم دامنه این تعلیم و تأدیب محدود به حداقل‌هایی است که برای رشد بچه در آموزش و تربیت لازم است؛ اما این حداقل‌ها متفاوت است ارتکاز مانند یک اهرم کمکی است که سیره را معنی‌دار می‌کند. ارتکاز حداقلی که می‌شود بچه روی پای خود بایستد و وظائف اولیه‌اش را عمل بکند. این حداقل چه در امور دینی باشد چه در امور زندگی باشد.

## سیره عقلائییه در گذر آیات و روایات

می‌شود گفت شارع کلیت رجحان وظیفه تعلیمی و تربیتی را ردع نکرده و در مقام امضاء بوده و قبول کرده منتهی مصداق حداقل‌ها و نصاب‌های لازم در طول زمان می‌تواند متفاوت باشد. ما خیلی نیازی به سیره نداریم ولی چون می‌خواهیم فنی همه جوانب را بحث بکنیم این را می‌گوییم و الا آیات و روایات همین مطلب را افاده کرد درعین حال اگر آن‌ها هم نبود سیره وجود دارد؛ و لذا می‌شود گفت آیات و روایات به نحوی سیره عقلائییه را تأیید کرده است منتهی در فضای شرعی و یک بار شرعی به این‌ها داده که کار شارع هم همین است ولی اگر هم نبود حداقل می‌شد از آن‌ها استفاده کرد.

پس آیات و روایات و سومین دلیل سیره بود.

## حد دلالت موضوعی و حکمی سیره



حد دلالت موضوعی و حکمی سیره را مشخص کردیم که یکی سیره متشرعه هست و یکی سیره خود معصوم است. در اصول بحث شده که سیره متشرعه اعتبار دارد یا اعتبار ندارد؟ اگر سیره متشرعه در زمان معصوم و در مرئی و منظر معصوم باشد و با آن شکل ردع نشده باشد دلالت دارد عین آن قصه از نظر کبروی در سیره متشرعه هم می‌آید. فرق سیره عقلا و متشرعه این است که بعضی از اعمال در فضای شرع سیره شده ممکن است مسلک عقلا بما هم عقلا آن نباشد ولی مسلک متشرعه این است مثل اینکه الان سیره متشرعه خاص امامیه زنجیرزنی و سینه‌زنی است که در آن عقلا بما هم عقلا ندارند در فضای شرع شکل گرفته است. سیره عقلائییه از ناحیه شارع تأیید می‌شد و دلالتش هم بر جواز بود و با ارتکازات می‌توانست دلالت آن اکثر هم بشود.

### تفاوت سیره متشرعه با سیره عقلائییه

فرق سیره متشرعه با سیره عقلائییه این است که روش‌های عملیاتی که در فضای شرع شکل گرفته است و همان فرایند را باید طی بکند سیره متشرعه این زمان کافی نیست. باید سیره اهل شرع و متشرعین فی زمان المعصوم باشد و به مرئی و المنظر المعصوم باشد و المعصوم فی مقام البیان باشد و فی حال کونه فی مقام البیان و فی حال کونه عدم وجود الموانع لم یردع عن سیره المتشرعه. آن وقت سیره متشرعه دلالت پیدا می‌کند و ارتکازات متشرعه هم دلالتش را بر اکثر از جواز و بالاتر از حد مباح می‌آورد. عین همان قصه اینجا هم هست با این تفاوت که سیره در فضای شرع پیدا شده است.

مثلاً مداحی و نوحه‌سرایی و روضه‌خوانی سیره متشرعه بوده که در مرئی و منظر معصوم واقع شده و همان جا هم جایزه داده است که خود جایزه دادن مستحب و راجح است مثلاً امام رضا (سلام‌الله‌علیه) لباسش را به روضه‌خوان داد. این تقریر تشویق‌آمیز است تقریری و سکوتی که همراه با تشویق عملی باشد دلالت بر رجحان می‌کند. ارتکازات یک عامل بود یکی هم تشویقات عملی یا قولی است که این دو تا بر عواملی که در اصول گفتیم اضافه می‌شود. سیره متشرعه باید آن زمان باشد و سیره‌هایی که بعد پیدا شده ارزشی ندارد و باید طبق ضوابط کلی از آن‌ها استفاده کرد مثلاً زنجیر می‌زند و خون می‌آید باید ببینیم ادله لفظیه چه می‌گویند و الا سیره متشرعه متأثر است مگر اینکه ثابت بکنیم این سیره در زمان امام بوده است.



پس بحث اهتمام به تعلیم و تربیت به فرزندان نسبت به امور دینی، عقلا اهتمام به کلی تعلیم و تربیت داشتند اما نسبت به امور دینی سیره متشرعه در زمان معصوم هم داریم و شواهد تاریخی و قصه‌ها و داستان‌های فراوانی وجود دارد که اصحاب ائمه و متشرعین توجه به بچه‌ها داشتند و بچه‌ها را مسجد می‌بردند و به مکتب‌خانه می‌سپردند. این‌ها در زمان معصوم هم بوده و ردع نشده است.

اینجا عین فرمول قبلی سیره متشرعه در آن زمان داریم و دلالت بر رجحان هم می‌کند و ارزشش هم این است که نسبت به امور خاص شرعی این سیره وجود داشته است و از حیث قلمرو مراقبت‌های شرعی در عبادات ارزش سیره متشرعه کمی بالاتر می‌آید منتهی حد دلالتش با ارتکازات متشرعه رجحان است گرچه ممکن است نسبت به واجبات ارتکاز و جویی هم باشد. در تاریخ در سیره معصومین شواهد تاریخی زیادی داریم که ائمه طاهرین غیر از بیانات و این‌ها اهتمام داشتند وصیت‌نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) و توصیه‌هایی که نسبت به فرزندان‌شان داشتند وقت شهادتشان همه را جمع می‌کردند و آن‌ها را به نماز توصیه می‌کردند که این‌ها نشان می‌دهد در سیره معصوم اهتمامات آموزشی و تربیتی بوده و قرائنی و ارتکازاتی وجود دارد که دلالت بر استحباب و رجحان می‌کند نه بر جواز، پس در هر سه شاخه سیره رجحان توجه به آموزش‌های هم دینی حداقل از آموزش‌های دینی که مورد ابتلای فرد در آینده هست و آموزش‌های لازم علمی و مهارتی که لازمه یک زندگی سالم هست و در حد رجحان می‌رساند و جوبش با سیره کمی دشوار است با ادله قبلی اثبات کردیم در یک محدوده‌ای و جوب را استفاده کردیم. و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار